

مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجوه نقد

(مطالعه تطبیقی الگوهای ملی و بین‌المللی)

محمدجواد ساعی^۱

محمدعلی ساری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۳۱

چکیده

مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجوه نقد، براساس استانداردهای حسابداری بین‌المللی، در طبقه فعالیت‌های عملیاتی گزارش می‌شود؛ اما استانداردهای حسابداری ملی ارائه آن را به عنوان طبقه‌ای جداگانه الزام نموده است. در این پژوهش ضمن بیان مبانی نظری الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی، با استفاده از اطلاعات ۱۵۸ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۷، سودمندی هر کدام از الگوهای یاد شده از نظر محتوای اطلاعاتی (توان توضیح دهنگی بالاتر بازده سهام) و نیز توان پیش‌بینی (انحرافات کمتر در پیش‌بینی جمع جریان‌های نقدی دوره بعد) مورد مقایسه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌هد که در سطح کل صنایع و همچنین در سطح ۷ صنعت مورد بررسی، الگوی بین‌المللی در مقایسه با الگوی ملی از محتوای اطلاعاتی بیشتری برخوردار است. نتایج بدست آمده در خصوص توان پیش‌بینی الگوهای یاد شده، برای کل صنایع و همچنین ۷ صنعت مورد بررسی نیز، حاکی از برتری الگوی بین‌المللی در مقایسه با الگوی ملی است.

واژه‌های کلیدی: استانداردهای حسابداری ملی، استانداردهای بین‌المللی حسابداری، مالیات بردرآمد پرداختی، صورت جریان وجوه نقد

^۱- عضو هیئت علمی گروه حسابداری دانشگاه فردوسی مشهد mj-saei@um.ac.ir

^۲- کارشناس ارشد حسابداری از دانشگاه فردوسی مشهد(نویسنده مسئول) accountant2004@gmail.com

۱- مقدمه

صورت جریان وجوه نقد یکی از صورت‌های مالی الزامی استانداردهای حسابداری می‌باشد که به‌منظور کمک به سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان در ارائه اطلاعات مفید جهت ارزیابی مبالغ، زمانبندی و عدم اطمینان‌های مرتبط با جریان‌های نقدی آتی واحد تجاری ارائه می‌گردد (سازمان حسابرسی، استاندارد حسابداری ۲، بند ۱). صورت جریان وجوه نقد در کشور ما قدمت چندانی نداشته و ارائه آن به‌شکل کنونی از سال ۱۳۷۸، طبق رهنمود حسابداری شماره ۲، الزامی شده است. ویژگی تمایز این صورت مالی نسبت به سایر صورت‌های مالی اساسی در این است که صورت جریان وجوه نقد، حاصل محاسبات تکنیکی، با استفاده از اطلاعات مندرج در دیگر صورت‌های مالی اساسی می‌باشد؛ به بیان دیگر، به‌خودی خود فاقد اطلاعات جدید بوده و صرفاً اطلاعات موجود را با آرایشی متفاوت ارائه می‌نماید. از این‌رو، نحوه ارائه این صورت مالی در کشورهای مختلف، تفاوت‌هایی اساسی با یکدیگر دارد. پیشینه ارائه آن نیز گواه این مطلب است که مجتمع حرفه‌ای تدوین استانداردهای حسابداری همواره در صدد بهبود نحوه ارائه این صورت مالی در جهت هدف بیان شده بوده‌اند.

یکی از مباحث بحث برانگیز در خصوص طبقه‌بندی اطلاعات صورت جریان وجوه نقد، موضوع طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی می‌باشد. استانداردهای حسابداری غالب کشورهای جهان به‌پیروی از استانداردهای حسابداری وضع شده توسط هیئت استانداردهای حسابداری آمریکا در قالب استانداردهای حسابداری صورت مالی(SFAS) شماره ۹۵، مالیات بر درآمد پرداختی را به عنوان یکی از اقلام جریان‌های نقدی عملیاتی می‌پنداشد؛ در حالی که استانداردهای حسابداری کشورهایی همچون انگلستان و ایرلند، همانند استانداردهای حسابداری کشورمان، افشاء مالیات بر درآمد پرداختی را تحت عنوان طبقه‌ای مجزا در صورت جریان وجوه نقد الزام نموده‌اند. استانداردهای حسابداری استرالیا و کانادا نیز به‌پیروی از استانداردهای حسابداری بین‌المللی، مالیات بر درآمد پرداختی را جزء جریان‌های نقدی خروجی عملیاتی به‌شمار می‌آورند؛ مگر این‌که جریان‌های نقدی مذکور، مشخصاً به فعالیت‌های سرمایه‌گذاری یا تأمین مالی مرتبط باشند که در این صورت، جزء طبقات مربوطه طبقه‌بندی می‌گردند. این پژوهش، ضمن بیان اهمیت گزارشگری مالیات بر درآمد، ابتدا اقدام به مقایسه تطبیقی استانداردهای حسابداری ملی و بین‌المللی در خصوص طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی در صورت

جریان وجود نقد نموده و سپس سودمندی دو الگوی یاد شده از نظر محتوای اطلاعاتی و توان پیش‌بینی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲- مبانی نظری

۲-۱- اهمیت گزارشگری مالیات بر درآمد

مالیات‌ها به‌واسطه اثرهای تخصیصی و توزیعی، همواره مورد توجه نظریه‌پردازان اقتصادی بوده و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل سیاست‌گذاری دولت، و در حقیقت، یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد تغییر در درآمد ملی مورد توجه قرار می‌گیرند. دولتها می‌توانند با این ابزار، اهداف خود در حوزه رشد اقتصادی و توزیع درآمد و غیره را پیگیری نمایند (فلاحی و چشمی، ۱۳۸۳).

پذیرش بهره به‌عنوان نوعی هزینه، باعث صرفه‌جویی مالیاتی می‌گردد. همچنین، اثرات مالیاتی گزینش نوع ساختار سرمایه بر توان سودآوری واحد تجاری و در نتیجه تصمیمات اقتصادی استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی تاثیرگذار بوده و لذا اطلاعات مرتبط با مالیات، اطلاعاتی مربوط به‌شمار می‌آید (هاشمی و مهرابی، ۱۴۳: ۱۳۸۷).

معافیت‌های مالیاتی، از دو جنبه بر بازدهی سهام تأثیر می‌گذارد: معافیت مالیاتی بالاتر، از یک طرف موجب افزایش سود واحد تجاری شده و از طرف دیگر با توجه به بازدهی بالاتر سرمایه‌گذاری در این شرکت‌ها، موجب افزایش تقاضای سرمایه‌گذاری در سهام آن‌ها می‌گردد؛ که اثر این عامل نیز در افزایش قیمت سهام منعکس می‌شود.

از طرفی دیگر، تعداد قابل ملاحظه‌ای از پژوهش‌ها شواهدی منطبق با این نظریه یافته‌اند که منافع مالیاتی ارزش شرکت را افزایش می‌دهند (همان منبع: ۱۴۰). در هر حال برخی از این شواهد مبهم هستند؛ زیرا موضوعات اقتصادی با توضیحات غیرمالیاتی^۱، تفاسیر ارائه شده را با ابهام مواجه می‌سازند (همان منبع).

متوسط نگاشته شده در حوزه جریان‌های نقدی، نشان می‌دهد مالیات بر درآمد پرداختی در مقایسه با هزینه مالیات افشاء شده در صورت سود و زیان می‌تواند اطلاعات سودمندتری را بدست دهد (هیث، ۱۹۷۸: ۲ و وارد، ۱۹۹۵: ۳۰). در استاندارد حسابداری شماره ۲ نیز آمده است که «جریان‌های نقدی

^۱- توضیح این که مالیات، متغیر تأثیرگذاری بر متغیر مورد مطالعه نبوده است.

مرتبط با مالیات بر درآمد برای اغلب استفاده کنندگان صورت‌های مالی دارای اهمیتی ویژه است (استاندارد ۲، بند ۳۱)».

مطالعاتی که بر روی آشفتگی مالی^۱ شرکت‌ها تمرکز نموده‌اند، سودمندی شاخص‌های مالیات بر درآمد در پیش‌بینی آشفتگی مالی شرکت‌ها را بررسی نموده‌اند. عزیز و لاوسون (۱۹۸۹) دریافتند که اجزای نقدی مالیات بر درآمد، در مدل‌های پیش‌بینی ورشکستگی براساس اطلاعات جریان‌های نقدی، نقش مهمی ایفاء می‌نمایند.

پژوهش‌های بعدی انجام شده توسط چنگ و همکاران (۱۹۹۷) و کریشنان و لارگی (۲۰۰۰)، سودمندی اطلاعات مالیات بر درآمد پرداختی در بهبود مدل‌های پیش‌بینی جریان‌های نقدی آتی را نشان داده‌اند. در نتیجه پژوهش‌های تجربی نیز مانند تئوری‌های اقتصادی، از مفید بودن اطلاعات مالیات بر درآمد پرداختی حکایت دارند.

۲- الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی

افشای طبقه مالیات بر درآمد پرداختی به عنوان طبقه‌ای مجزا در صورت جریان وجود نقد باعث می‌شود تا استفاده کنندگان صورت‌های مالی هنگام به کارگیری جریان‌های نقدی عملیاتی در مدل‌های تصمیم‌گیری خود، مالیات متعلقه مربوط به این طبقه را نادیده انگاشته و نتایج گمراه کننده‌ای را بدست آورند.

از طرفی، با توجه به اینکه برخی پرداخت‌هایی که بابت مالیات صورت می‌پذیرد، مستقیماً با سود و زیان‌های ناشی از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری یا تأمین مالی مرتبط می‌باشند، گنجاندن آن‌ها در طبقه فعالیت‌های عملیاتی صورت جریان وجود نقد باعث می‌شود خالص جریان‌های نقدی حاصل از فعالیت‌های عملیاتی، اثرات مالیاتی سود و زیان‌های مرتبط با فعالیت‌های غیرعملیاتی را نیز شامل شود؛ ولذا می‌تواند گمراهی استفاده کنندگان صورت‌های مالی در ارزیابی عملکرد واحد تجاری و نیز اتخاذ تصمیمات اقتصادی مؤثر را فراهم آورد.

برای اجتناب از چنین مشکلاتی، برخی صاحب‌نظران از جمله نورنبرگ (۲۰۰۳)، از تخصیص مالیات پرداختی براساس ماهیت اولیه آن‌ها حمایت می‌نمایند. در مدل پیشنهادی، مالیات بر درآمد پرداختی بر روی طبقات مختلف صورت جریان وجود نقد سرشکن می‌شود تا نشان‌دهنده محلی باشد

1- Financial Distress

که مالیات مزبور به وجود می‌آید. توماس (۱۹۶۹)، با بیان اینکه هر روش تخصیص انتخاب شده، قراردادی و اختیاری بوده، ارزش تخصیص مالیات بر درآمد پرداختی را به چالش می‌کشاند. وی همچنین ادعا می‌نماید که تخصیص، واقعیت‌های اقتصادی را نشان نمی‌دهد و ممکن است تصمیم‌گیری‌های ناکارآمدی را به دنبال داشته باشد.

در استاندارد حسابداری کشورمان نیز دلایل زیر برای طرفداری از عدم تخصیص مالیات بر درآمد پرداختی ارائه شده است:

«الف- تفکیک جریان‌های نقدی مربوط به مالیات بر درآمد بر حسب فعالیت‌های به وجود آورنده آن (عملیاتی، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی) اغلب بر مبنای اختیاری امکان‌پذیر است؛ که این نحوه تخصیص اطلاعات مفیدی را ارائه نمی‌کند.

ب- جریان‌های مرتبط با مالیات بر درآمد معمولاً در یک جریان منفرد تبلور می‌یابد و جریان‌های ورودی و خروجی جداگانه‌ای تشکیل نمی‌دهد. بدین لحاظ تخصیص آنها به سایر سرفصل‌های اصلی صورت جریان وجود نقد، لزوماً اطلاعات مورد انتظار را در مورد جریان‌های نقدی واقعی واحد تجاری فراهم نمی‌آورد (سازمان حسابرسی، استاندارد حسابداری ۲، بند ۳۱).

به منظور بررسی سودمندی هریک از الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی، دو معیار «محتوای اطلاعاتی» و «توان پیش‌بینی»، براساس تئوری اثباتی حسابداری^۱، به کار گرفته شده است. براساس یک دیدگاه در تئوری اثباتی حسابداری، مشاهده واکنش بازار در برابر متغیرهای حسابداری رهنمودی جهت ارزیابی محتوای اطلاعاتی داده‌های حسابداری و انتخاب یک الگوی بهتر برای پیش‌بینی رویدادهای آتی را در اختیار قرار می‌دهد (بلکویی، ۱۳۸۸: ۴۸۸). اساس چنین دیدگاهی بر این فرض استوار است که قیمت در بازار کارا، منعکس کننده اطلاعات موجود در بازار است. از این‌رو همیستگی اطلاعات و قیمت، میزان مربوط بودن اطلاعات را نشان می‌دهد. به بیان دیگر هرچه داده‌ها توان توضیح‌دهنگی بیشتری از قیمت و در نتیجه همیستگی بالاتری با بازده سهام داشته باشند، مربوطتر به شمار می‌آیند. در پژوهش‌های تجربی انجام شده در حوزه صورت جریان وجود نقد نیز، این معیار بارها توسط محققان بکار گرفته شده است که در این میان می‌توان به تحقیقات کلینچ و همکاران (۲۰۰۲)، دستگیر و خدابنده (۱۳۸۲)، خاکساری (۱۳۸۷) و افلاطونی (۲۰۰۹) اشاره نمود.

1- Accounting Theory Positive

۳-۳- الگوهای ملی و بین‌المللی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی

در گزارشگری مالی، به منظور جلوگیری از ارائه مطالب انبوه، اطلاعات خروجی سیستم حسابداری به شکل خلاصه و طبقه‌بندی شده ارائه می‌گرددند. تلخیص و طبقه‌بندی اطلاعات با توجه به برخی ویژگی‌های همگن، بر قابلیت فهم اطلاعات می‌افزاید (سازمان حسابرسی، مفاهیم نظری گزارشگری مالی، بند ۲-۲۸). در تهیه و ارائه صورت جریان وجوه نقد نیز همانند سایر صورت‌های مالی، لازم است اقلام دارای ویژگی‌های مشابه در یک گروه طبقه‌بندی شوند.

به رغم توافق نهادهای تدوین استانداردهای حسابداری عمدۀ کشورها و مجتمع حرفه‌ای تدوین استانداردهای حسابداری مالی در مورد ارائه صورت جریان وجوه نقد به عنوان یکی از صورت‌های مالی اساسی، اجتماعی در خصوص نحوه ارائه این صورت مالی حاصل نگردیده است.

براساس ضوابط استاندارهای حسابداری ملی، مالیات بر درآمد پرداختی به صورت طبقه‌ای مجزا ارائه می‌شود (سازمان حسابرسی، استاندارد حسابداری ۲، بند ۱۴). این در حالی است که برطبق استانداردهای حسابداری بین‌المللی، اثر مالیاتی تمامی جریان‌های نقدی به عنوان بخشی از جریان‌های نقدی عملیاتی لحاظ می‌شود؛ و لذا خالص وجه نقد عملیاتی محاسبه شده، در بردارنده اثر مالیاتی جریان‌های نقدی سرمایه‌گذاری و تأمین مالی نیز می‌باشد (استانداردهای بین‌المللی حسابداری^۱، بند ۷).

۳- پیشینه پژوهش

علی‌رغم انجام پژوهش‌های متعدد در مورد نحوه ارائه صورت جریان وجوه نقد، تاکنون هیچ پژوهشی الگوهای مطرح شده جهت طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی را به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی قرار نداده است. در بیشتر پژوهش‌های انجام شده، الگوهای مختلف طبقه‌بندی اطلاعات در صورت جریان وجوه نقد (غالباً سه طبقه‌ای در مقابل پنج طبقه‌ای) و یا روش‌های ارائه صورت جریان وجوه نقد (مستقیم در مقابل غیرمستقیم) بررسی شده است.

اعتمادی و تاری‌وردي (۱۳۸۵)، در یک پژوهش میدانی، به بررسی تأثیر نحوه ارائه صورت جریان وجوه نقد براساس مدل‌های سه بخشی (مدل مورد استفاده در اکثر کشورها)، پنج بخشی (مدل مورد استفاده در ایران)، و چهار بخشی (مدل پیشنهادی محققان)، بر قضاوت‌های سرمایه‌گذاران حرفه‌ای

1 -International Accounting Standard

پرداخته‌اند. بررسی نتایج آزمون‌های آماری آنان نشان داد که نحوه ارائه صورت جریان وجوه نقد براساس هریک از سه مدل مذکور بر قضاوت‌های سرمایه‌گذاران حرفه‌ای تأثیر دارد. لیکن آنان در پژوهش خود اقدام به معرفی مدل برتر ننموده‌اند.

انواری رستمی و تاری‌وردي (۱۳۸۹)، با اتكاء بر طرح زمینه‌یابی مقطعی، دیدگاه‌های دانشگاهیان رشته حسابداری، اعضای جامعه حسابداران رسمی و سرمایه‌گذاران حرفه‌ای در مورد نحوه ارائه برتر صورت جریان وجوه نقد را جویا شده‌اند. در این پژوهش که مدل‌های پنج بخشی، چهار بخشی و سه بخشی معرفی شده در تحقیق اعتمادی و تاری‌وردي (۱۳۸۵) به کار رفته، محققان نتیجه گرفته‌اند که مدل پنج بخشی صورت جریان وجوه نقد از دو مدل چهار بخشی و سه بخشی بهتر و مدل چهار بخشی نیز از مدل سه بخشی بهتر است و تفاوتی میان دیدگاه‌های سه گروه مورد مطالعه در این خصوص مشاهده نگردید.

افلاطونی (۲۰۰۹) و معین الدین (۱۳۸۳)، به مقایسه مربوط بودن اطلاعات وجه نقد عملیاتی محاسبه شده براساس دو الگوی طبقه‌بندی سه بخشی و پنج بخشی پرداخته‌اند. در تحقیق اول، همبستگی با بازده سهام و در تحقیق دوم همبستگی با سود عملیاتی به عنوان معیار ارزیابی به کار رفته است. یافته‌های هر دو تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری میان مربوط بودن اطلاعات وجه نقد عملیاتی محاسبه شده براساس دو الگوی سه بخشی و پنج بخشی وجود ندارد. خاکساری (۱۳۸۷) نیز با مقایسه ارتباط اجزای اصلی صورت جریان وجوه نقد الگوهای سه بخشی و پنج بخشی نقد با بازده سهام به نتیجه مشابهی دست یافت. این یافته‌ها مؤید این ادعا است که الگوی ملی صورت جریان وجوه نقد حاوی اطلاعات بیشتری نسبت به نمونه بین‌المللی نمی‌باشد.

با توجه به اینکه یکی از تفاوت‌های اصلی الگوهای ملی و بین‌المللی صورت جریان وجوه نقد، طبقه مالیات بر درآمد پرداختی می‌باشد، لذا پژوهش‌های ذکر شده به صورت ضمنی به بررسی سودمندی الگوی بین‌المللی در مقایسه با الگوی ملی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجوه نقد پرداخته‌اند. شایان ذکر است ادغام طبقه بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی، در جریان‌های نقدي عملیاتی نیز به عنوان یکی دیگر از تفات‌های دو الگوی ملی و بین‌المللی صورت جریان وجوه نقد بوده و لذا در پژوهش‌های اشاره شده، تمامی تفاوت اطلاعات دو الگوی مورد بررسی، تنها منحصر به شیوه طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی نمی‌باشد.

۴- فرضیه‌های پژوهش

با به کارگیری صورت جریان وجوه نقد به عنوان شاخصی برای ارزیابی الگوهای مختلف طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی، فرضیه یک به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

(H_۱) تفاوتی بین محتوای اطلاعاتی الگوهای ملی و بین‌المللی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی وجود ندارد.

براساس یک دیدگاه دیگر در تئوری اثباتی حسابداری، سودمندی در پیش‌بینی به عنوان معیاری برای انتخاب از میان الگوهای مختلف بکار گرفته می‌شود. بر این اساس الگویی که دارای بالاترین توان پیش‌بینی باشد، مرجع است (بلکویی، ۱۳۸۱: ۴۴۹). سودمندی در پیش‌بینی به عنوان اصلی‌ترین هدف گزارشگری مالی بیان شده و در علوم طبیعی نیز این شاخص به عنوان روشی جهت انتخاب از میان مفروضات رقیب پذیرفته شده است. در پژوهش‌های تجربی انجام شده در حوزه صورت جریان وجوه نقد، این معیار بارها توسط محققان بکار رفته، که در این میان می‌توان به پژوهش‌های انجام شده توسط چنگ و همکاران (۱۹۹۷)، کریشنان و لارگی (۲۰۰۰) و چنگ و هلی (۲۰۰۸) اشاره نمود. از این‌رو با به کارگیری این معیار به عنوان شاخصی برای ارزیابی الگوهای مختلف طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی، فرضیه دو به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

(H_۲) تفاوتی بین توان پیش‌بینی الگوهای ملی و بین‌المللی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی وجود ندارد.

۵- طرح تحقیق

۵-۱- جامعه آماری

جامعه آماری این تحقیق از کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۸۲ الی ۱۳۸۷ تشکیل می‌شود.

۵-۲- نمونه آماری و روش نمونه‌گیری

در این پژوهش، روش‌های نمونه‌گیری آماری به کار نرفته است؛ بلکه کلیه شرکت‌های عضو جامعه آماری هدف که دارای شرایط زیر بوده، جزء جامعه آماری در دسترس لحاظ شده و آن دسته از شرکت‌های جامعه هدف که قادر شرایط یاد شده بوده‌اند، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. شرایط مذکور از این قرار می‌باشند:

❖ قبل از سال ۱۳۸۲ در بورس پذیرفته شده باشند.

❖ طی دوره نمونه، تغییر سال مالی نداده باشند و نام آن‌ها در فهرست شرکت‌های پذیرفته شده در بورس درج شده باشد.

❖ اطلاعات مورد نیاز جهت اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش، در مورد آن‌ها به صورت عمومی منتشر شده باشد.

با اعمال معیارهای فوق، از میان ۳۵۳ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در ابتدای سال ۱۳۸۲، تعداد ۱۵۸ شرکت، به شرح جدول شماره ۱، به عنوان جامعه در دسترس انتخاب شده‌اند:

جدول (۱)- شرکت‌های حائز شرایط و انتخاب شده به عنوان جامعه در دسترس

تعداد	تعداد	شرح
۳۵۳		کل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس (جامعه هدف)
	۷۵	شرکت‌های حذف شده از بورس
	۳۳	شرکت‌های با تغییر سال مالی
	۸۷	شرکت‌های فاقد اطلاعات لازم
۱۹۵		کل شرکت‌های فاقد شرایط انتخاب
۱۵۸		شرکت‌های حائز شرایط انتخاب (جامعه در دسترس)

فهرست جامعه در دسترس و نحوه توزیع آن‌ها در صنایع مختلف در جدول زیر می‌آید.

جدول (۲)- فهرست شرکت‌های جامعه در دسترس به تفکیک نوع صنعت

ردیف	گروه صنایع	تعداد	سهم نسبی
۱	خودروسازی	۱۲	%۸
۲	شیمیایی و دارویی	۴۲	%۲۷
۳	غذایی	۲۵	%۱۶
۴	فلزی و معدنی	۴۸	%۳۰
۵	ماشین‌آلات و تجهیزات	۱۵	%۹
۶	چوب و نساجی	۷	%۴
۷	واسطه‌گری‌های مالی	۹	%۶
جمع			۱۰۰%
۱۵۸			

۳-۵- روش گردآوری داده‌ها

اطلاعات مرتبط با محاسبه متغیرهای پژوهش، از صورت‌های مالی شرکت‌ها و یادداشت‌های همراه آن‌ها، سایت بورس اوراق بهادار تهران و نرم‌افزارهای «ره‌آورد نوین و تدبیرپرداز» گردآوری شده‌اند.

۴- مدل‌های پژوهش

به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش، مدل‌های آماری مختلف به کار گرفته شده باید تنها در خصوص متغیر مورد مطالعه تفاوت داشته باشند، و سایر متغیرهای توضیحی و متغیر پاسخ، یکسان باشند؛ تا بتوان نتایج مدل‌ها را با یکدیگر مقایسه و فرضیه‌ها را آزمون نمود.

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از دو گروه مدل استفاده شده است. تفاوت این دو گروه مدل، تنها در متغیر وابسته می‌باشد؛ بدین صورت که در گروه اول، متغیر وابسته بازده سهام و در گروه دوم، متغیر وابسته جمع جریان‌های نقدي آتی درنظر گرفته شده است.

در هر گروه از مدل‌ها، دو معادله به کار رفته که معادله اول، الگوی ملی و معادله دوم الگوی بین‌المللی را نشان می‌دهند:

مدل‌های گروه یک:

$$\text{RET}_t = \alpha + \beta_1 \text{CFO}_t + \beta_2 \text{IYFE}_t + \beta_3 \text{Tax}_t + \varepsilon_{it} \quad \text{مدل (۱-۱):}$$

$$\text{RET}_t = \alpha + \beta_1 \text{CFOPTax}_t + \beta_2 \text{IYFE}_t + \varepsilon_{it} \quad \text{مدل (۲-۱):}$$

مدل‌های گروه دو:

$$\text{TCFO}_{t+1} = \alpha + \beta_1 \text{CFO}_t + \beta_2 \text{IYFE}_t + \beta_3 \text{Tax}_t + \varepsilon_{it} \quad \text{مدل (۱-۲):}$$

$$\text{TCFO}_{t+1} = \alpha + \beta_1 \text{CFOPTax}_t + \beta_2 \text{IYFE}_t + \varepsilon_{it} \quad \text{مدل (۲-۲):}$$

که در آن‌ها:

RET_t = بازده سهام شرکت طی دوره t که مشابه پژوهش‌های پیشین (از جمله دستگیر و خدابند، ۱۳۸۲: ۱۰۶) به روش زیر محاسبه می‌گردد:

$$\text{RET}_t = \frac{\text{P}_t - \text{P}_{t-1} + \text{Dps}_t + ((\text{P}_{t-1} \dots) \times \alpha) + (\text{P}_t \times \beta)}{\text{P}_{t-1}}$$

که P_{t-1} و

به ترتیب قیمت یک سهم در اول و پایان سال را نشان می‌دهد؛ و Dps نیز نشان‌دهنده سود نقدی تقسیمی متعلق به یک سهم در همان دوره می‌باشد. ضرایب α نشان دهنده درصد افزایش سرمایه از

درصد افزایش سرمایه از محل آورده نقدی صاحب سهام و β نشان دهنده درصد افزایش سرمایه غیرنقدی (از محل سود انباسته و اندوخته‌ها) است؛

$TCFO_{t+1}$ = «جمع جریان‌های نقدی عملیاتی آتی»، که مساوی است با حاصل جمع خالص وجه نقد عملیاتی، بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی، و مالیات بر درآمد پرداختی؛

CFO_t = «خالص وجه نقد عملیاتی»، افشاء شده به عنوان طبقه اول صورت جریان وجوده نقد؛

$IYFE_t$ = «بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی»، افشاء شده به عنوان طبقه دوم صورت جریان وجوده نقد؛

Tax_t = «مالیات بر درآمد پرداختی»، افشاء شده به عنوان طبقه سوم صورت جریان وجوده نقد؛

$CFOPTax_t$ = «وجه نقد عملیاتی پس از کسر مجموع مالیات»، که مساوی است با وجه نقد عملیاتی منهای جمع مالیات بر درآمد پرداختی؛

۵-۵- روش شناسی پژوهش

با توجه به ضرورت برقراری شرایط بنیادین رگرسیون خطی در روش OLS، به منظور جلوگیری از بی‌اعتباری مدل‌های رگرسیونی، از روش معادلات برآورده تعمیم یافته (GEE)^۱ برای برآورد پارامترهای مدل‌ها استفاده شده است. در این روش که از یک الگوریتم تکرار برای برآورد ضرایب مدل رگرسیونی استفاده می‌شود، با به کارگیری برآورد استوار^۲ نیازی به فرض نرمال بودن باقی‌مانده‌ها نخواهد بود.

برای آزمون فرضیه یک، ابتدا هریک از مدل‌های گروه یک برازش و سپس از طریق مقایسه آماره نیکویی برازش مدل‌های ۱-۱ با ۲-۲، فرضیه یک آزمون می‌شود. آماره نیکویی برازش (QICC^۳) برای مقایسه مدل‌هایی با متغیر وابسته مشابه به کار می‌رود و هرچه به صفر نزدیک‌تر باشد نشان دهنده استفاده از متغیرهای مستقل مناسب‌تر و نیکویی برازش بهتری می‌باشد.

برای آزمون فرضیه دو، ابتدا از اطلاعات سال‌های ۱۳۸۲ الی ۱۳۸۶ برای بسط مدل‌های گروه دو استفاده می‌شود. سپس با استفاده از اطلاعات ۱۳۸۶ و مدل‌های حاصله، اقدام به پیش‌بینی جمع جریان‌های نقدی عملیاتی سال ۱۳۸۷ می‌گردد. در گام بعدی از طریق مقایسه میانگین قدرمطلق

1- Generalized Estimation Equations

2- Robust Estimation

3-Corrected Quasi Likelihood under Independence Model Criterion

خطای پیش‌بینی (**MAPE**)^۱ مدل‌های ۱-۲ و ۲-۲، فرضیه دو آزمون می‌شود. جهت آزمون معنی‌داری تفاوت میانگین قدرمطلق خطای پیش‌بینی نیز آزمون رتبه‌ای ویلکاکسون بکار رفته است. این آزمون یک آزمون رتبه‌ای نشانه‌ای برای مقایسه میانگین‌های دوبه‌دو می‌باشد.

۶- اطلاعات جمعیت شناسی (آمار توصیفی)

شاخص‌های میانگین، کمینه، بیشینه و انحراف معیار متغیرها، برای ۱۵۸ شرکت مورد مطالعه، به شرح جدول شماره ۳ محاسبه شده‌اند:

جدول (۳)- آمار توصیفی شرکت‌های نمونه برای کل صنایع

تمامی ارقام به‌جز مقادیر متغیر «بازدہ سهام» به میلیون ریال

متغیرها	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف استاندارد
بازدہ سهام	-۱/۱۴	۸/۴۶	.۰/۸۳	۱/۱۹
وجه نقد عملیاتی	-۱۰۰۲۲۵۱	۴۲۴۱۷۰۹	۸۷۷۳۱	۲۹۸۹۹۶
مالیات بر درآمد پرداختی	.	۲۹۱۲۴۵	۱۰۲۶۷	۲۲۳۷۸
بازدہ سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی	-۲۶۳۹۹۴۱	۲۶۲۴۸۱	-۶۵۰۳۴	۲۰۰۱۳۶
وجه نقد عملیاتی پس از کسر مجموع مالیات	-۱۱۰۳۶۴۹	۴۲۱۶۸۰۴	۷۷۴۶۴	۲۹۲۰۶۷

ارقام مثبت: جریان ورودی وجه نقد / ارقام منفی: جریان خروجی وجه نقد

جدول شماره ۳ نشان می‌دهد برای کل صنایع، در دوره مورد مطالعه، بازدہ سهام به‌طور متوسط ۸۳٪ و مالیات بر درآمد پرداختی نیز به‌طور میانگین، ۱۰.۲۶۷ میلیون ریال می‌باشد. همچنین، به‌طور متوسط وجه نقد عملیاتی و بازدہ سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی به‌ترتیب ۸۷.۷۳۱ و ۶۵.۰۳۴ میلیون ریال می‌باشد. با تلقی مالیات به عنوان جزئی از فعالیت‌های عملیاتی، میانگین خالص وجه نقد عملیاتی پس از کسر مالیات، نیز ۷۷.۴۶۳ میلیون ریال بدست می‌آید.

۱ -Median Absolute Prediction Error

۷- آزمون فرضیه‌های پژوهش (آمار استنباطی)

۷-۱- آزمون فرضیه ۱ (سنجدش محتوای اطلاعاتی)

به منظور آزمون فرضیه ۱ (سنجدش محتوای اطلاعاتی الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی)، ابتدا مدل‌ها در سطح کل صنایع و سپس به تفکیک هر صنعت اجرا شده‌اند، که نتایج بدست آمده در ادامه بیان شده است.

۷-۱-۱- نتایج برآذش مدل‌های گروه اول برای کل صنایع

حاصل برآذش مدل‌های گروه اول برای کل صنایع به شرح زیر ارائه می‌شود:

جدول (۴)- جدول برآورد ضرایب مدل‌های گروه اول برای کل صنایع

آزمون فرض	فاصله اطمینان Wald در سطح ۹۵%		خطای استاندارد	ضریب همبستگی	متغیرهای تحقیق
	p-value	Wald Chi-Square	حد بالا	حد پایین	
					پانل A: مدل ۱-۱
.	۲۶۰/۴۵۱	۰/۹۳۸	۰/۷۳۵	۰/۰۵۱۸	مقدار ثابت
۰/۲۴۸	۱/۳۳۷	۹/۲۱E-۰۷	-۲/۲۸E-۰۷	۲/۹۶E-۰۷	۳/۴۲E-۰۷ CFO
۰/۴۶۸	۰/۵۲۶	۳/۴۳E-۰۶	-۷/۴۷E-۰۶	۲/۷۸E-۰۶	-۲/۰۲E-۰۶ Tax
۰/۰۳۵	۴/۴۶۲	۱/۴۶E-۰۶	۵/۴۷E-۰۸	۳/۵۹E-۰۷	۷/۵۸E-۰۷ IYFE
					پانل B: مدل ۲-۱
.	۳۰۵/۶۱۲	۰/۹۴۶	۰/۷۵۶	۰/۰۴۸۷	مقدار ثابت
۰/۰۲۸	۴/۸۵۷	۱/۳۸E-۰۶	-۲/۸۵E-۰۷	۴/۲۲E-۰۷	۵/۴۵E-۰۷ IYFE
۰/۳۹۲	۰/۷۳۳	۹/۱۹E-۰۷	-۳/۶۰E-۰۷	۳/۲۶E-۰۷	۲/۷۹E-۰۷ CFOPTAX

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که هر دو مدل گروه اول مورد پذیرش واقع می‌گردند؛ چرا که حداقل یکی از متغیرهای مستقل مدل توان توضیح متغیر وابسته را دارا می‌باشد.

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که در سطح کل صنایع، در الگوهای ملی و بین‌المللی، طبقه بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی توان توضیح بازده سهام را دارا می‌باشد؛ زیرا در مدل‌های برآذش شده، مقدار ثابت و متغیر **IYFE** در معادله‌های ۱-۱ و ۲-۱ معنی‌دار هستند.

با توجه به پذیرش مدل‌ها، به منظور تعیین مدل برتر در توضیح متغیر وابسته (بازدہ سهام)، آماره نیکویی برازش مدل‌های برازش شده با یکدیگر مقایسه می‌شوند:

جدول (۴-۱)- مقایسه نیکویی برازش مدل‌های گروه اول برای کل صنایع

۱-۱ مدل	۲-۱ مدل	آماره نیکویی برازش (QICC)
۱۱۳۱۶۶۲	۱۱۳۰۶۸۶	

جدول شماره ۱-۴ نشان می‌دهد که مقدار آماره نیکویی برازش مدل دوم کمتر از مدل اول است یعنی این مدل را می‌توان به مدل اول ترجیح داد.

با توجه به یافته‌های بالا، می‌توان گفت در سطح کل صنایع، الگوی بین‌المللی نسبت به الگوی ملی دارای محتوای اطلاعاتی بیشتر می‌باشد. از این‌رو در سطح کل صنایع، فرضیه مرتبط با سنجش محتوای اطلاعاتی (فرضیه ۱) تأیید نمی‌شود.

۷-۱-۲- نتایج برازش مدل‌های گروه اول برای صنایع مورد بررسی

به منظور مقایسه محتوای اطلاعاتی الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی در ۷ صنعت مورد بررسی، ابتدا مدل رابطه عناصر هر یک از الگوها با بازدہ سهام برازش و پس از بررسی اعتبار مدل‌های برازش شده، آماره نیکویی برازش مدل‌ها با یکدیگر مقایسه گردید، تا از این طریق تأیید یا رد فرضیه بسط یافته مشخص شود.

جدول (۵)- خلاصه نتایج آماری فرضیه ۱ (سنجدش محتوای اطلاعاتی) در سطح صنایع

گروه صنایع	نتیجه آزمون				آماره نیکوبی برازش (QICC)
	مدل ۲-۱	مدل ۱-۱	مدل ۲-۱	مدل ۱-۱	
خودروسازی	پذیرش	پذیرش	۶۳/۵۸۹	۷۳/۳۱۴	
شیمیابی و دارویی	عدم پذیرش	عدم پذیرش	۱۹۰/۷۹۶	۱۸۹/۲۴۰	
غذایی	پذیرش	عدم پذیرش	۹۳/۲۳۸	۹۴/۹۱۵	
فلزی و معدنی	پذیرش	عدم پذیرش	۴۹۳/۰۸۳	۴۹۴/۳۱۷	
ماشین‌آلات و تجهیزات	پذیرش	پذیرش	۱۹۳/۴۸۲	۱۹۰/۲۰۲	
چوب و نساجی	پذیرش	پذیرش	۱۷۳۰/۸۶۹	۱۲۴/۶۸۲	
واسطه‌گری‌های مالی	پذیرش*	پذیرش*	۲۴۲/۴۹۴	۹۰۲/۵۱۹	
*پذیرش در سطح اطمینان ۹۰٪ (ساختمان موارد در سطح ۹۵٪)					

همانگونه جدول شماره ۵ نشان می‌دهد، نتایج مدل‌های برازش شده برای ۷ صنعت مورد بررسی، نشان‌دهنده پذیرش مدل‌ها در ۴ صنعت بوده که آزمون مرتبط با سنجدش محتوای اطلاعاتی برای ۲ صنعت، هم جهت با یافته‌های فوق برای کل صنایع است. البته باید به این نکته توجه داشت که به دلیل تعداد کم شرکت‌ها در هر صنعت، نتایج تحلیل در صنایع ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد و نتوان به نتایج دقیقی برای تعمیم‌پذیری دست یافت.

۲-۷- آزمون فرضیه ۲ (سنجدش توان پیش‌بینی)

به منظور آزمون فرضیه ۲ (سنجدش توان پیش‌بینی الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی)، مدل‌ها ابتدا در سطح کل صنایع و سپس به تفکیک هر صنعت اجرا شده‌اند، که نتایج بدست آمده در ادامه بیان شده است.

۱-۲-۷- نتایج برآذش مدل‌های گروه دوم برای کل صنایع

حاصل برآذش مدل‌های گروه دوم برای کل صنایع به شرح زیر ارائه می‌شود:

جدول (۶)- جدول برآورد ضرایب مدل‌های گروه دوم برای کل صنایع

آزمون فرض		فاصله اطمینان Wald در سطح ۹۵٪		خطای استاندارد	ضریب همبستگی	متغیرهای تحقیق
p-value	Wald Chi-Square	حد بالا	حد پایین			
						پانل A: مدل ۱-۲
.۰/۶۰۹	.۰/۲۶۲	۱۹۰۶۰	-۱۱۱۶۲	۷۷۱۰	.۳۹۴۹	مقدار ثابت
.۰/۳۹	.۰/۷۳۹	.۰/۵۲۴	-۰/۲۰۴	.۰/۱۸۵۷	.۰/۱۶۰	CFO
.۰/۰۰۰	۴۷/۳۱۳	.۰/۵۹۹	.۰/۳۸۹	.۰/۰۷۹۱	.۰/۰۵۴۴	Tax
.۰/۰۰۱	۱۰/۴۱۶	۳/۶۲۷	.۰/۸۸۶	.۰/۶۹۹۱	۲/۲۵۶	IYFE
						پانل B: مدل ۲-۲
.۰/۵۲۳	.۰/۴۰۸	۹۵۳۶	-۱۸۷۶۰	۷۲۱۹	-۴۶۱۲	مقدار ثابت
.۰/۰۴۵	۴/۰۱۹	.۰/۶۱۵	.۰/۰۰۷	.۰/۱۵۵۱	.۰/۳۱۱	IYFE
.۰/۰۰۰	۳۶/۳۸	.۰/۷۵۱	.۰/۳۸۳	.۰/۰۹۴۰	.۰/۰۵۷	CFOPTAX

جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که در مدل ۱-۲ ۱ متغیرهای **CFO** و **Tax**، و در مدل ۲-۲، ۲ متغیرهای **CFOPTAX** و **IYFE** معنی دار هستند. به عبارتی در الگوی ملی، طبقات وجه نقد عملیاتی و مالیات بر درآمد پرداختی، و در الگوی بین‌المللی، طبقات جریان‌های نقدی عملیاتی و بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی توان پیش‌بینی جریان‌های نقدی عملیاتی آتی را دارند.

حال با توجه به پذیرش مدل‌ها، به منظور تعیین مدل برتر جهت پیش‌بینی جریان‌های نقدی عملیاتی آتی، میانگین قدرمطلق خطای پیش‌بینی مدل‌های برآذش شده با یکدیگر مقایسه می‌شوند:

جدول (۱-۶)- مقایسه توان پیش‌بینی مدل‌های گروه دوم برای کل صنایع

مدل ۲-۲	مدل ۱-۲	میانگین قدرمطلق خطای پیش‌بینی (MAPE)
۷۴.۵۹۶	۷۶.۷۴۲	

جدول شماره ۱-۶ نشان می‌دهد که مقدار میانگین قدرمطلق خطای پیش‌بینی در مدل دوم کمتر از مقدار آن در مدل اول می‌باشد. از این‌رو می‌توان گفت که الگوی بین‌المللی در مقایسه با الگوی ملی بهتر می‌باشد.

به منظور آزمون معنی‌داری تفاوت خطای پیش‌بینی، آزمون رتبه‌ای ویلکاکسون بکار رفته است. در این آزمون ابتدا میانگین رتبه‌ها (**Ranks**) برای مقدار **MAPE** مدل‌های گروه دوم محاسبه شده و سپس معنی‌داری تفاوت میانگین رتبه‌های یاد شده آزمون می‌گردد.

جدول (۲-۶)- میانگین رتبه خطای پیش‌بینی مدل‌های گروه دوم و آزمون معنی‌داری تفاوت میانگین برای کل صنایع

نتایج آزمون ویلکاکسون		میانگین رتبه خطای پیش‌بینی	
p-value	Z	مدل ۲-۲	مدل ۱-۲
.۴۹۸	-۰.۶۷۸	۲۰.۴	۱.۹۰

نتایج آزمون نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری بین میانگین خطای پیش‌بینی مدل‌های مختلف وجود ندارد.

با توجه به یافته‌های بالا، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در سطح کل صنایع، تفاوت معنی‌داری بین الگوی‌های ملی و بین‌المللی از نظر توان پیش‌بینی وجود ندارد. از این‌رو در سطح کل صنایع، فرضیه مرتبط با توان پیش‌بینی (فرضیه ۲) تأیید می‌شود.

۲-۲-۷- نتایج برآذش مدل‌های گروه دوم برای صنایع مورد بررسی

برای مقایسه توان پیش‌بینی الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی در ۷ صنعت مورد بررسی، ابتدا مدل مرتبط با هریک از الگوهای ملی و بین‌المللی برآذش شد. سپس اعتبار مدل‌ها، بررسی و اقدام به پیش‌بینی جریان‌های نقدي عملیاتی سال آتی شد. در نهایت میانگین قدر مطلق خطای پیش‌بینی هریک از مدل‌های یاد شده محاسبه و با یکدیگر مقایسه گردید، تا از این طریق تأیید یا رد فرضیه بسط یافته مشخص شود.

جدول (۷)- خلاصه نتایج آماری فرضیه ۲ (سنجهش توان پیش‌بینی) در سطح صنایع

آزمون وبلکاکسون	میانگین رتبه خطای پیش‌بینی	میانگین قدر مطلق خطای پیش‌بینی		معیار پذیرش مدل		گروه صنایع
		p-value	مدل ۲	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۱
۰.۲۳۹	۲.۰۰	۱.۵۰	۱۶۴.۷۵۰	۱۴۰.۶۷۴	پذیرش	خودروسازی
۰.۰۲۳۲	۲.۰۷	۱.۸۳	۸۶.۱۱۵	۸۷.۰۶۰	پذیرش	شیمیابی و دارویی
۰.۰۱۱	۱.۹۲	۲.۴۴	۲۲.۷۷۷	۲۷.۳۸۰	پذیرش	غذایی
۰.۴۰۶	۱.۹۰	۲.۰۰	۷۵.۰۲۷	۷۶.۹۵۱	پذیرش	فلزی و معدنی
۰.۵۳۲	۲.۲۷	۱.۸۷	۸۵.۷۴۳	۸۵.۰۴۴	پذیرش	ماشین‌آلات و تجهیزات
۰.۱۴۳	۱.۷۱	۲.۵۷	۱۱.۸۷۷	۱۵۶۷۴	پذیرش	چوب و نساجی
۰.۳۱۴	۲.۲۲	۱.۶۷	۵۴۶.۳۵۴	۴۶۲.۷۹۵	پذیرش	واسطه‌گریهای مالی

همانگونه که جدول شماره ۷ نشان می‌دهد، بدون درنظر گرفتن سطح معنی‌داری، کمترین خطای ۴ صنعت در مدل دوم (الگوی بین‌المللی) و در ۳ صنعت در مدل اول (الگوی ملی) مشاهده شده است. اما در سطح خطای ۵٪، تفاوت خطای پیش‌بینی تنها در صنایع غذایی معنی‌دار بوده، که الگوی بین‌المللی از این حیث برتر می‌باشد. البته باید به این نکته توجه داشت که به دلیل تعداد کم شرکت‌ها در هر صنعت، نتایج تحلیل در صنایع ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد و نتوان به نتایج دقیقی برای تعمیم‌پذیری دست یافت.

۸- نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون به طور خاص الگوهای مختلف ارائه مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجود نقد (الگوی ملی و بین‌المللی) مورد آزمون واقع نگردیده است. از این‌رو، در این پژوهش با الهام از معیارهای ارزیابی بکار رفته در پژوهش‌های پیشین و نیز با بهره‌مندی از مدل‌های رگرسیونی گام تصادفی در پیش‌بینی جریان‌های نقدی و مدل‌های همبستگی اجزای جریان‌های نقدی با بازده سهام، به بررسی محتوای اطلاعاتی و توان پیش‌بینی الگوهای طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجود نقد پرداخته شد؛ تا براساس معیارهای نیکویی برآش و حداقل میانگین قدرمطلق خطای پیش‌بینی الگوهای یاد شده، کارآمدی الگوهای مورد بحث در سطح کل صنایع و نیز در هر صنعت مقایسه گردد. یافته‌های بدست آمده نشان می‌هد که در سطح کل صنایع و همچنین در سطح ۷ صنعت مورد بررسی، الگوی بین‌المللی در مقایسه با الگوی ملی از محتوای اطلاعاتی بیشتری برخوردار است.

نتایج بدست آمده درخصوص توان پیش‌بینی الگوهای یاد شده، برای کل صنایع و همچنین ۷ صنعت مورد بررسی نیز، حاکی از برتری الگوی بین‌المللی در مقایسه با الگوی ملی می‌باشد. آزمون معنی‌داری تفاوت خطای پیش‌بینی الگوها نشان می‌دهد که در سطح کل صنایع این تفاوت معنی‌دار نبوده و تنها در صنایع غذایی تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ که در صنعت یاد شده نیز الگوی بین‌المللی نسبت به الگوی ملی از توان پیش‌بینی بالاتری برخوردار می‌باشد.

با توجه به حمایت یافته‌های این پژوهش از برتری نسبی الگوی بین‌المللی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی و مفید بودن لحاظ اثرات مالیاتی جریان‌های نقدی، پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه می‌شوند:

(۱) مراجع تدوین استانداردهای حسابداری، الگوهای ملی و بین‌المللی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی را به استناد استدلالات نظری ارائه شده مورد مدافعت قرار داده تا گامی به سوی نحوه ارائه برتر صورت جریان وجود نقد برداشته شود.

(۲) مؤسسات و مراکز آموزش حسابداری اقدام به معرفی الگوهای ملی و بین‌المللی طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی نموده تا آموزش‌های لازم در این خصوص ارائه شود.

(۳) پژوهشگران و سرمایه‌گذاران حرفه‌ای هنگام به کارگیری جریان‌های نقدی عملیاتی، اثرات مالیاتی آن‌ها را ملحوظ دارند.

(۴) پژوهشگران با اتكاء بر الگوهای معرفی شده در این پژوهش، اقدام به بررسی نظرات دانشگاهیان، اقتصاددانان و سرمایه‌گذاران حرفه‌ای درخصوص نحوه طبقه‌بندی مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجه نقد نمایند.

(۵) پژوهشگران با بهره‌مندی از الگوهای معرفی شده برای محاسبه جریان‌های نقدی عملیاتی، نسبت به تکرار پژوهش‌های پیشین در حوزه مدیریت سود و نیز پیش‌بینی عملکرد نموده و تفاوت یافته‌های بدست آمده را با نتایج تحقیقات موجود بررسی نمایند.

در هر مطالعه علمی، ممکن است عواملی خارج از کنترل محقق وجود داشته باشد که تعمیم نتایج تحقیق را با محدودیت مواجه سازد. محدودیت‌های این پژوهش به شرح ذیل بیان می‌گردند:

۱- محدودیت مکانی

به دلیل عدم افشاری صورت‌های مالی و سایر گزارش‌های مالی شرکت‌های غیرپذیرفته شده در بورس، مشاهدات این تحقیق تنها به شرکت‌های پذیرفته شده در بورس محدود بوده است.

۲- محدودیت زمانی

به دلیل تغییر قانون مالیات‌های مستقیم در ۱۳۸۰/۱۱/۲۷، و نیز بدلیل ورود تعداد قابل توجهی از شرکت‌ها در سال ۱۳۸۱ به بورس اوراق بهادار تهران، به منظور دستیابی به مشاهدات بیشتر، جامعه آماری این تحقیق، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۸۷ می‌باشد. از این رو بررسی این تحقیق محدود به دوره زمانی یاد شده می‌باشد.

فهرست منابع

- ۱- اعتمادی، حسین و تاری وردی، یدالله (۱۳۸۵)، «تأثیر نحوه ارائه صورت جریان وجوده نقد بر قضاوتهای سرمایه‌گذاران حرفه‌ای»، برسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۴۵، ۶۹-۸۸.
 - ۲- انواری رستمی، علی اصغر و تاری وردی، یدالله (۱۳۸۹)، «نحوه ارائه برتر صورت جریان وجوده نقد از دیدگاه گروه‌های مختلف در ایران»، تحقیقات حسابداری، ۷، ۱۰۰-۱۰۸.
 - ۳- بلکوبی، احمد ریاحی (۱۳۸۱)، تئوری‌های حسابداری، علی پارساییان، مترجم، دفتر پژوهش‌های فرهنگی: تهران.
 - ۴- خاکساری، ایمان (۱۳۸۷)، «ارتباط اجزای اصلی صورت جریان وجوده نقد با بازده سهام: مقایسه مدل سه بخشی با مدل پنج بخشی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی نیشابور.
 - ۵- دستگیر، محسن و خدابنده، رامین (۱۳۸۲)، «بررسی ارتباط بین محتوای اطلاعاتی اجزای اصلی صورت گردش وجوده نقد با بازده سهام»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۳۸، ۱۰۱-۱۱۲.
 - ۶- سازمان حسابرسی (۱۳۸۱)، استانداردهای حسابداری ایران، نشریه ۱۶۰، کمیته فنی سازمان حسابرسی.
 - ۷- فلاحی، محمدعلی و چشمی، علی (۱۳۸۳)، «برآورد تابع سرمایه‌گذاری q توبین با تأکید بر نقش مالیات بر شرکت‌ها در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۹، ۷۹-۹۵.
 - ۸- معین‌الدین، محمود (۱۳۸۳)، «ارزیابی ارتباط وجوده نقد حاصل از عملیات با سود عملیاتی و مقایسه میزان ارتباط دو رویکرد طبقه‌بندی صورت گردش وجوده نقد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران.
 - ۹- هاشمی، سیدعباس و مهرابی، مهدی (۱۳۸۷)، «شناسایی عوامل مالیاتی مؤثر بر مزیت استفاده از بدھی برای تأمین مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، برسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۵۴-۱۳۷، ۱۵۴.
10. Aflatooni Abbas (2009), “Cash from operations and accruals in three vs. five categories”, Working paper, available at:
http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1476854.

11. Aziz. A. & Lawson G. H. (1989), "Cash flow reporting and financial distress models: testing of hypotheses", *Financial Management*, Vol. 18, (1), Spring, 55-63.
12. Cheng C. S. Agnes, Hollie Dana (2008), "Do core and non-core cash flows from operations persist differentially in predicting future cash flows?", *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 31, 29–53.
13. Cheung. J. K., Krishnan. G. V. & Min. C. (1997), "Does inter-period income tax allocation enhanced prediction of cash flows?", *Accounting Horizons*, Vol. 11, (4), December, 1-15.
14. Clinch Greg, Sidhu Baljit & Sin Samantha (2002), "The usefulness of direct and indirect cash flow disclosures", *Review of accounting studies*, 7, 383-404.
15. Heath, L. C. (1978), "Financial Reporting and the Evaluation of Solvency", American Institute of Certified Public Accountants, New York.
16. International Accounting Standard Board. IASB (1994), Statement of cash flows (IAS No. 7), IASB, New York.
17. Krishnan G. V., Largay J. A. (2000), "The predictive ability of direct method cash flow information", *Journal of Business & Accounting*, 27, 215-245.
18. Nurnberg Hugo (2003), "Income taxes in the cash flow statement", *The CPA Journal*, Vol. 73, (6), 48-54.

19. Thomas, A. L. (1969), "The allocation problem in financial accounting theory", Studies in Accounting Research No. 3, Sarasota, American Accounting Association.
20. Ward. T. J. (1995), "Using information from the statement of cash flows to predict firm Insolvency", The Journal of Commercial Lending, Vol. 77, (7), 29-36.

